

فلسفه اسلامی

جرا بی ضعف تاریخ‌نگاری فلسفه در جهان اسلام



سیدجیحیی یثربی

■ ما چه بخواهیم چه نخواهیم خیلی مباحث را از غرب گرفته‌ایم. یعنی خودمان به دلیل جمود و حرکت نداشتن در این مباحث مجبور شدیم آنها را از غرب بگیریم. مثلا صنعت و علوم تجربی جدید... در علوم انسانی هم این اتفاق برای ما افتاد و یک‌سری مباحث را از آنها گرفتیم و در حوزه‌های اندیشگی خود وارد کردیم. به عنوان نمونه ما منبع دادن (در کتاب‌ها) را از غرب‌ها گرفتیم. نقطه‌گذاری و پاراگراف‌بندی را نیز همچین. ما در گذشته به آثار باستانی خود توجهی نشان نمی‌دادیم و از آنها نگهداری نمی‌کردیم اما در مواجهه با غرب متوجه شدیم باید این آثار که از گذشته به دست ما رسیده‌اند را حفظ کنیم. دیگر مباحث مهمی که ما از غرب گرفته‌ایم همین مساله انتخابات است. در گذشته حاکمی به جایی حمله می‌برد و آنجا را به تصرف خود درمی‌آورد و انتخابات و اظهارنظری از مردم وجود نداشت اما در حال حاضر ما انتخابات برگزار می‌کنیم؛ راهکاری که ما از غربی‌ها به ودیعه گرفتیم.ما در تاریخ‌نگاری فلسفی‌مان نیاز به چنین وام‌گیری‌هایی داریم. تاریخ‌نگاری در غرب به صورت علمی درآمده در صورتی که ما همچنان به شیوه

سنتی تاریخ را می‌نویسیم. البته تلاش‌هایی در نگارش تاریخ مذهبی کرده‌ایم. اما این تلاش‌ها ضعیف بوده‌اند چرا که ما هنوز نتوانسته‌ایم به یک روش و دید مطمئن برسیم. تاریخ فلسفه را کسی می‌تواند بنویسد که به نگرش تحلیلی انتقادی رسیده باشد. مثلا افرادی چون برتراند راسل و ویسل دورانت و تئودور کمپد (تاریخ‌نگار آلمانی). اگر به عملکرد اینها نگاه کنیم، می‌بینیم که اینها چه کار دقیقی کرده‌اند. آنها نمی‌گویند که افلاطون و ارسطو چه آورده و چه کرده بلکه می‌آیند کارایی نگرش آنها را مورد تحلیل قرار فلسفه در یونان یافت و در دیگر ملل جهان چون چین، هند و ایران رشد نیافت، می‌نویسد یک ویژگی (یعنی تحلیل کردن مسایل) در جامعه یونان بود که در دیگر ملل این ویژگی وجود نداشت و همین ویژگی تحلیل کردن سبب شد تا ما شاهد رشد فلسفه در یونان باشیم. به اعتقاد من می‌توان ضعف اصلی تاریخ‌نگاری در کشورمان را در دو عامل جست‌وجو کنیم. ۱- نداشتن نگرش تحلیلی و ۲- نداشتن نگرش تجلیلی است. ما علاقه بسیاری به بزرگ کردن شخصیت‌هایمان داریم و با بزرگ کردن آنها خودمان را کوچک می‌کنیم و وقتی خودمان را کوچک دیدیم، دیگر نمی‌توانیم شخصیت‌ها را زیر ذره‌بین ببریم و تفکرات جدیدی را خلق کنیم. غرب وقتی ارسطو را زیر ذره‌بین برد علوم جدید را توانست کشف کند یعنی وقتی از اسارت فکری ارسطو بعد از ۲۰ قرن خلاصی شد به غرب امروزی مبدل شد. ما نیز اگر بخواهیم در علوم انسانی خود تحولاتی را ببینیم باید از روش‌های ۵۰۰ سال پیش فاصله بگیریم و نگرش تحلیلی را جایگزین روش‌های پیشین خود بکنیم.

خبرچین

نمادگرایی ادبی و هنری

■ دوره آموزشی نمادگرایی ادبی و هنری در حکمت و عرفان اسلامی برگزار می‌شود. دوره آموزشی نمادهای ادبی و عرفانی با تکیه بر آرای ابن عربی و شیخ محمود شبستری با ارایه حسن بلخاری در موسسه فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. نمادها همچون نردبان، انسان را از ساحت نازل ادراک حسی تا پام آسمان معنا بالا می‌برند. حسن بلخاری، عضو هیات علمی گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران، در ادامه مباحث مرتبط با حکمت و فلسفه خیال در عرفان و حکمت اسلامی در دوره جدید مرکز فرهنگی شهر کتاب به بررسی نمادهای ادبی و عرفانی با تکیه بر آرای ابن عربی و شیخ محمود شبستری می‌پردازد. این دوره روزهای شنبه ساعت ۱۵ تا ۱۷ برگزار می‌شود و آغاز آن ۹ اردیبهشت ماه سال جاری است و علاقه‌مندان برای ثبت‌نام تا پنجم اردیبهشت فرصت دارند در ساعات اداری به مرکز فرهنگی شهر کتاب مراجعه کنند یا با شماره تلفن ۰۲۰-۸۸۶۵۸۶۰ تماس بگیرند.زمان برگزاری شهر کتاب در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم واقع است و علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره‌های ۸۸۷۱۲۴۵۸ و ۸۸۷۱۲۴۵۸ تماس بگیرند.

همایش فلسفه‌بودایی

■ **مهر:** همایش فلسفه بودایی و عمل در تایلند برگزار می‌شود. انجمن بین‌المللی دانشگاه‌های بودایی تایلند در نظر دارد دومین همایش آکادمیک این انجمن را با محوریت فلسفه بودایی و عمل در روز اول ژوئن (۱۲ خرداد ماه) برگزار کند. در این همایش ۱۱۰ نفر از کارشناسان بودایی مقالات خود را در جلسه و پائل‌های چهارگانه با محوریت فلسفه بودیست و عمل مراقبه، یکسان‌سازی دیدگاه‌های فلسفی بودایی، تعلیم دارما و روان درمانی بودایی ارایه می‌کنند. این همایش همزمان با روز وساک سازمان ملل متحد برگزار می‌شود که مراسم آن قرار است با همکاری تایلند و شورای عالی سانگها در تایلند برگزار شود.

فلسفه اسلامی در مقایسه با فلسفه غرب همواره با ابهاماتی روبه‌رو بوده است و به رغم قدمتی که دارد کمتر کتاب قابل توجهی که به تحلیل تاریخی فلسفه اسلامی بپردازد موجود است. این در حالی است که در تاریخ فلسفه غرب با کتب جامعی همچون تاریخ فلسفه کاپلستون و برتراند راسل روبه‌رو هستیم. ابهامات تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی موجب شد که با تحقیقی حبیبی به گفت‌وگو بنشینیم. نجفقلی حبیبی، در سال ۱۳۲۰ درخوانسار به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی خود را از ابتدایی- صرف و نحو و معانی بیان تا سطح - در سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۹ در خوانسار، بروجرد، اراک و تهران پشتسر گذاشت. حبیبی، دیپلم مدرسی خود را در سال ۱۳۳۹ از دبیرستان دارالفنون تهران اخذ کرد و در سال ۱۳۴۲ از دانشکده معقول و منقول (الهیات فعلی) فوق‌دیپلم گرفت. او در سال ۱۳۴۴ مدرک کارشناسی، در سال ۱۳۴۸ کارشناسی ارشد و در سال ۱۳۵۶، دکتری خود را در رشته فلسفه و حکمت اسلامی از دانشگاه الهیات تهران اخذ کرد. از نجفقلی حبیبی که نزدیک به ۳۰ مسوولیت اجرایی و علمی و عضویت در انجمن‌های معتبر علمی را در کارنامه خود دارد، تاکنون بیش از ۳۰ رساله، مقاله و کتاب منتشر شده است.

■ ■ ■

آقای دکتر نخستین کتبی که به فلسفه اسلامی پرداخته‌اند یا عنوان فلسفه اسلامی دارند، چه کتبی هستند؟ و نویسندگان کیست؟

باید گفت تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی به نوعی مختلط است. مختلط به این معنا که مسلمانان در مورد مسایل مختلف تاریخی کتاب می‌نوشتند و فلسفه هم یکی از همین مسایل بوده است. مثلا یکی از کتبی که در آن به بحث فلسفه پرداخته شده «ملل و نحل» شهرستانی درباره دیدگاه‌های فیلسوفان اسلامی است که نوعی تاریخ فلسفه است. این در حالی است که اسم کتاب اصلا با محتوای آن که در مورد فیلسوفان (و حتی فیلسوفان یونان) است نسبتی ندارد. کتاب دیگری که قبل از ملل و نحل شهرستانی در آن به فلاسفه اشاره شده «الفهرست» ابن‌ندیم است. ابن‌ندیم در این کتاب، به بسیاری از منابع فلسفه که از زمان وی ترجمه شده اشاره می‌کند. البته این کتاب هم در زمره تاریخ فلسفه قرار نمی‌گیرد. بعدها کتایی چون «عیون‌الانباء» ابن ابی اصیبعه نوشته شد که همه شخصیت‌های دوره اسلامی را از جمله فیلسوفان (تا قرن ۶) بررسی کرده بود. کتاب دیگری که بار در همین زمینه می‌توان از نام برد تاریخ حکمای ابن‌جلجل است که همان‌طور که از نام آن پیداست ترکیب حکمکاست در تاریخ حکمت. تقریبا تا دوره‌های متاخر وضع کتب مربوط به فلسفه اسلامی این‌گونه بوده است و نمی‌توان به این کتب عنوان تاریخ فلسفه اسلامی داد. اگر در دوره صفویه هم کتایی در این‌باره نوشته شده باشد، بیشتر مربوط به تاریخ حکمکاست، گویا تاریخ حکمت مرسوم نبوده تا تحولات فلسفه را در یک جریان تاریخی بررسی کنند. بنابراین تا همین دوره‌های متاخر هم کتایی نداریم و هر چه کتاب در این زمینه موجود است، به اروپایی‌ها تعلق دارد که به فارسی ترجمه شده است مانند کتاب دی بوئر. بنابراین هر چه از قدیم در رابطه با فلسفه اسلامی وجود دارد شرح حال فیلسوفان است نه تاریخ فلسفه اسلامی.

این امر به مشکلاتی که فلاسفه در جهان اسلام داشتند، برمی‌گردد؟ یا اساسا سنت تاریخ‌نگاری در میان مسلمانان رایج نبوده‌است؟

خیر، نمی‌توان گفت نداشتن تاریخ فلسفه اسلامی به دلیل مشکلات فیلسوفان در جهان اسلام است بلکه به نظر من اصلا تاریخ‌نویسی تحلیلی به‌خصوص در حوزه علوم عقلی در میان مسلمانان مرسوم نبوده است. البته همان‌طور که گفتیم کتاب‌های زیادی از شرح حال فیلسوفان وجود دارد که در دل این شرح حال، عقاید فیلسوفان نیز بیان شده است. اما سبک و سیاق این کتاب‌ها به گونه‌ای نبوده است که حالت تاریخ فلسفه داشته باشد. مثلا کتاب «معجم الاداب» یاقوت حموی را می‌توان مثال زد که این کتاب در عین حال که به ادیبان تعلق دارد اما به ابن‌سینا و سهروردی هم اشاراتی دارد.

اگر بخواهیم تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی چه متاخر و چه متقدم را در دسته‌بندی‌های تاریخ‌نگاری موجود غرب قرار دهیم، تاریخ فلسفه اسلامی در کدام دسته قرار می‌گیرد؟ کاپلستون یا راسل؟

تاریخ فلسفه اسلامی در هیچ کدام از این دسته‌بندی‌ها

قرار نمی‌گیرد. به نازگی در ایران کم‌کم دارد کتاب‌هایی

نوشته می‌شود که هر چقدر هم ارزش داشته باشند اقتباس از کتاب‌های اروپایی‌هاست.

برنامه دوره بهاره موسسه مطالعات سیاسی ـاقتصادی پرسش

موسسه مطالعات سیاسی ـاقتصادی پرسش، دوره جدید خود را در بهار آغاز می‌کند. برنامه این دوره به شرح ذیل است. محل این موسسه نیز در خیابان ولیعصر، بالاتر از پارک سعای، کوچه سعای یکم، پلاک ۷ است. علاقه‌مندان می‌توانند برای اطلاعات بیشتر به سایت موسسه www.qporsesh.com مراجعه کنند یا با شماره تلفن ۰۲۰-۸۸۶۵۸۶۰ تماس بگیرند.زمان برگزاری درس گفتارهای استادان دکتر سیدجواد طباطبایی، محمد بهارلو و عادل مشایخی و سایر استادان متعاقبا اعلام می‌شود.



اندیشه

گفت‌وگو با نجفقلی حبیبی درباره تاریخ‌نگاری در فلسفه اسلامی

تاریخ فلسفه اسلامی هنوز نوشته نشده است

تانیا تجلی



عکس: مهدی حسینی، شرق

■ یعنی به کتاب‌هایی هم که در دوران آل بویه منتشر می‌شده‌اند، نمی‌توان عنوان تاریخ فلسفه داد؟ یا مثلا مباحثی که غزالی در کتابش، تهافت الفلاسفه، در مورد فیلسوفان مطرح می‌کند؟

همان‌طور که گفتیم هر چه کتاب در این زمینه چاپ شده است، تاریخ فلسفه نیست بلکه تاریخ فلاسفه است یا تاریخ ادبای تاریخ شعرا، تاریخ متکلمین و تاریخ طبقات زمره همین کتاب‌ها بیشتر حالت شرح‌حال‌نویسی اشخاص است. در این کتاب‌ها سیر یک نظر فلسفی

بررسی یا دسته‌بندی نشده است، مثلا ابوالحسن اشعری که خود پیشوای مکتب اشعری است در کتاب مقالات‌الاسلامیین به دیدگاه‌های کلامی فرق مختلف تا زمان خود پرداخته است. تهافت الفلاسفه غزالی هم در زمره همین کتاب‌ها قرار می‌گیرد. غزالی در این کتاب نقدهایی را نسبت به شخصیت‌هایی از جمله ابن‌سینا مطرح می‌کند و بیشتر هم حالت نقد دارد، البته این کتاب قطعا برای کسی که بخواهد تاریخ فلسفه اسلامی بنویسد مفید است اما خود آن را نمی‌توان تاریخ فلسفه به شمار آورد. باید واقعا تاسف خورد که الان هم با گذشت این همه زمان هنوز هم یک اثر جامع در زمینه تاریخ فلسفه اسلامی نداریم.

البته آقای دکتر سیدحسین نصر کتابی تحت عنوان تاریخ فلسفه اسلامی در زمینه فلسفه اسلامی به چاپ رسیده است. کتاب ایشان را هم نمی‌توان مرجعی برای تاریخ فلسفه اسلامی درنظر گرفت؟

ببینید این کتاب‌ها را جامعیت کافی برخوردار نیستند. پیش از اینها علامه اقبال لاهوری در این حوزه کتایی با عنوان «سیر فلسفه در ایران» نگاشته بودند که به فارسی ترجمه شده است یا مثلا م، م شریف و فخری ماجد کتاب‌هایی با همین مضامین نوشته‌اند، اما کتاب‌هایی از این نوع هرچند ضروری و مفید است و به دست مسلمانان نوشته شده، اما بازهم جامعیت کافی ندارند.

البته که مورد همین تاریخ فلاسفه هم که اشاره می‌کنید باز

هم ابهاماتی وجود دارد و تاریخ مرجعی که به تاریخ همین فلاسفه بپردازد در دست نداریم.

اصولا فلسفه دایما در حال تحول است، چون فلسفه علمی است که از فکر انسان‌ها نشأت می‌گیرد. مسلمانا فلسفه کنونی ما نسبت به فلسفه زمان فارابی رشد داشته است. تحولاتی را که در اندیشه فلسفی فیلسوفان اسلامی راه پیدا کرده است، می‌توان در کتاب‌های جامعی همچون شفا ی ابن‌سینا و در دوره‌های متاخر در کتاب اسفار ملاصدرا جست‌وجو کرد و از دل چنین کتاب‌هایی به یک دید تاریخی دست یافت، همچنان که از لایه‌ای کتب تعلق دارد اما به ابن‌سینا و سهروردی هم اشاراتی دارد.

■ به نظر شما تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی مشمول شرق‌شناسی هم می‌شود؟

بله، چون اگر کسی بخواهد شرق را بشناسد باید با مسایل فلسفی نیز آشنا باشد. هابری کرین هم شرق‌شناس است و هم سعی کرده است تاریخ فلسفه اسلامی بنویسد.

■ شما در تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی معتقد

مثلا در همان کتاب ملل و نحل یا همان اسفار که اگر دیدی تاریخی به آنها داشته باشیم، به صورتی وابسته به مورخ است و مورخ هر طور بخواهد آنها را تفسیر می‌کند؟

به طور کلی تاریخ فلسفه تاریخ تحلیل است و چون تحلیل به ذهن اشخاص وابسته است، بنابراین متنوع خواهد بود البته این تفسیر و تحلیل باید مستند باشد. مثلا ببینید چند کتاب راجع به تاریخ فلسفه غرب نوشته شده است، راسل و کاپلستون و... به نظر من برای نوشتن تاریخ فلسفه باید اشخاصی تربیت شوند تا در آینده بتوانند تاریخ علوم عقلی بنویسند.

■ که در فلسفه اسلامی متفکرین مغفول زیادی داشتیم که کمتر به آنها پرداخته شده یا اصلا به آنها پرداخته نشده است. همان‌طور که خودتان اشاره کردید در بحث ابن‌سینا و اندیشه سیاسی‌اش به وی کمتر از این دید نگاه شده است، یا به ابن‌عربی و سهروردی و... تاریخ فلسفه اسلامی برای این فلاسفه چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ آیا فکر می‌کنید با گذشت این همه زمان و از بین رفتن بسیاری از مستندات می‌توان به این متفکرین مغفول پرداخت؟

بله، از منابع بی‌شماری که به چهره‌های شخصی مثل ابن‌سینا، ملاصدرا، میرداماد و خواجه‌نصیر پرداخته‌اند می‌توان سیر تفکر فلسفی را سازماندهی کرد و در کنار این شخصیت‌ها به متفکرین مغفول هم پرداخت. مغفول ملخصن برخی از شخصیت‌ها در همه علوم عقلی وجود دارد. شخصیت‌های زیادی هستند که مغفول مانده‌اند اما تاثیرات بسیار ارزشمندی بر متفکران گذاشته‌اند. برای مثال ابن‌سپهان ساوی که یک قاضی بود کتاب‌هایش بر سهروردی بسیار تاثیرگذار بوده است یا مثلا مسعودی روزی در ریاضیات و فلسفه و ابهری در فلسفه و منطق و نجوم تاثیرات چشمگیری داشته‌اند، در ارموی در زمینه موسیقی آثار بسیار ارزشمندی دارد که به آنها کمتر پرداخته شده است.

■ به نظر شما برای نوشتن تاریخ فلسفه اسلامی باید از منبع خاصی استفاده کرد یا نیاز به منبع خاصی ندارد؟ برای مثال چون از حکمت خسروانی چیزی به دست‌مان نرسیده‌است، می‌توانیم به فلاطین در یونان یا سهروردی در اسلام مراجعه کنیم؟

به نظر من هر منبعی در این زمینه می‌تواند مفید باشد، آنچه در این میان مهم است تحقیقاتی مطلع و آگاه و دلسوز است که با حوصله به نوشتن تاریخ مبادرت ورزند. مثلا کاپلستون برای نوشتن تاریخ فلسفه غرب چندین سال از زندگی‌اش را صرف آن کتاب کرد، ما به چنین افرادی نیاز داریم که به دور از جنجال و با دقت کافی به نوشتن بپردازند، البته این کار نیازمند کمک‌های مالی بسیاری است. قوام جامعه اسلامی و به خصوص ایران که در مسایل فلسفی یک قطب به شمار می‌آید به نوشتن همین تاریخ وابسته است و باید به این مساله توجه شود. اتفاقا الان فرصت خوبی برای توجه به این موضوع است، چرا که اگر در این زمینه متولای داشته باشیم منابع به قدری هست که بشود به آن پرداخت.

■ معیارهای شما برای نوشتن تاریخ فلسفه اسلامی چیست؟

اولین شرط قدرت تحلیل و فهم فلسفه است، ما نیازمند اشخاصی هستیم که موضوعات را در تحولات تاریخی قرار دهند و مسایل را براساس تحولات تاریخی تحلیل کنند. دومین شرط امتدادر بودن است. سومین شرط یافتن منابع و خوب دیدن و درک آنهاست. چهارمین شرط قدرت سازماندهی و نظر به‌پردازی است. شخصی که فلسفه اسلامی می‌نویسد باید همه مسایل و تحولات را در نظر بگیرد و بعد به علت زدن چینه تفکری در آن مقطع زمانی پی برد.

■ در حال حاضر تاریخ‌نگاری فلسفه اسلامی به وجود پژوهشگرانی همچون دکتر غلامحسین ابراهیمی‌دیناتی به کدام سمت می‌رود؟ آیا می‌توان کتب ایشان را در زمره تاریخ فلسفه قرار داد؟

ببینید کارهای دکتر دیناتی گرچه کارهای بالارزشی هستند اما بیشترشان موردی و فردی است و در یک مسیر تاریخی قرار ندارند و نمی‌توان به آنها با دید تاریخ‌نگاری فلسفی نگریست. البته آقای دیناتی استاد معتمدی است و اگر به این موضوع به صورت سازمان‌یافته و نه موردی بنگرند، کلاما می‌توانند در تاریخ فلسفه اسلامی اثری شبیه کار کاپلستون پدید آورند. مثلا تکن‌نگاری‌هایی در مورد برخی شخصیت‌ها همچون جلال‌الدین دوانی، خواجه‌نصیر و سهروردی از ایشان منتشر شده است که آن سیری که موضوع بحث ماست را به صورت دقیق دربر نمی‌گیرد.

جهان ذهن عربی

علیه «ابن‌خلدون»

عبدالقادر سواری

۱ با وجود تلم آن ادیبانی که پیرامون امروزی بودن ابن‌خلدون نگاشته شده است، آن همه توصیفی که از ابن‌خلدون به عنوان اندیشمندی که سرآغاز دانش جامعه‌شناسی یاد می‌کنند آن همه کتاب که برای هر گونه آغازی متناسب با اوضاع نوین ما ابن‌خلدون را به عنوان خاستگاه پیش می‌نهد؛ آن همه کتبی که با بدبینی سخن از در جازدن انسان عرب بر طی سده‌های گذشته رانده و بر همین اساس بر آن می‌رود که ما هنوز با ابن‌خلدون هم‌دورانی‌ه؛ همه کسانی که معتقدند نو شدن جز از درگاه ابن‌خلدون امکان پذیر نیست و ابن‌خلدون کلید خروج ما از این وضعیت بحران‌زده است؛ با وجود این همه اما باز به سادگی هر چه تامل‌رن ابن‌خلدون فرزند زمان خویش است، وفادار به بنیادهای فکری زمانه خود؛ وفادار به شرایط سیاسی و اجتماعی زمانه‌اش. اندیشه‌ای هم که تولید کرده است چیزی فراتر از آن روزگار نیست؛ نمی‌تواند باشد.

۲ مشکل این است که ابن‌خلدون از «جامعه عربی» سخنی می‌گوید و سعی می‌کند تحلیلی از زاویه‌ای نوین از تحولات آن ارایه کند و اندیشمندان معاصر عرب هم از «جامعه عربی» سخنی می‌گویند و سعی در مطالعه آن دارند. همین نکته ساده ما را به توهم انداخته که جامعه همان جامعه است، خاصه آنکه حالت پاره پارگی؛ حالت قبیلهمندی؛ حالت انحطاط در هر دو هست. پس همه چیز می‌بای این توهم است. اما میان زمانه ما و زمانه ابن‌خلدون تفاوت از زمین تا آسمان است. آن چنان که ابن‌خلدون گفته بود، گذشته به آینده شبیه‌تر از آب به آب نیست. ما در دنیای دیگر زندگی می‌کنیم و در آتمسفری نفس می‌کشیم که با دنیای ابن‌خلدون تفاوت‌های بنیادین دارد و نمی‌شود در آن همان منطقی را به کار گرفت که ابن‌خلدون به کار برده و به نتیجه رسیده بود. هر گونه تلاش از این دست لاجرم نپایانی جز بن‌بست ندارد. حالت ما به‌عنوان کشورهای جهان سوم، شرایط ما به عنوان جموعی کم‌تر توسعه‌یافته و پیرامونی، سابقه بلند ما در استعمار شکنی، شرایط جامعه صنعتی، تولید انبوه و شرایط اشتغال موجود در دوران مدرن، همه و همه از ما موجوداتی می‌سازد که سختی‌نی تابان‌کار خود ندارند. بررسی‌س روزی نوشته بود که تفاوت ساده دنیای ما و تابان‌کار ما در این است که در دنیای آنها خورشید گرد زمین می‌چرخد و در دنیای ما برعکس.

۳ یک دوران نمی‌توان در دورانی دیگر زیست. این مسالهای بدیهی است. اصلا شاید بتوان عقلایتی را راهکارهای انسان برای پاسخ به شرایط دوران و زیستن در زمان تعریف کرد؛ راهکارهایی که البته خودشان برآمده از همین شرایط دوران‌اند. بنابراین نمی‌شود در شرایط انسان معاصر با عقلایتی انسانی که معاصر نیست اندیشید. این البته چیزی از ارزش‌های ابن‌خلدون نمی‌آید. لکن ابن‌خلدون یکی از اندیشمندان مهم تاریخ اسلامی عربی است. ابتکارات او در حوزه دانش را نمی‌توان انکار کرد. علم عمران او بی‌شک نوآوری‌هایی داشت که نشان از ذهنی بسیار توانا داشت؛ ذهنی که با بدبینی خاص سعی کرد یقائینی که حاکم بر جامعه عربی‌اند را درک و بیان کند؛ بی‌آنکه در دام تئوژوی بیفتد و غایتی از پیش تعیین شده برای تاریخ تصور کند. ذهن کاوندای که سعی کرد با بی‌طرفی تلخی قواعد جامعه عربی بیمار آن روزگار را بشناسد. ولی او روش‌های زمان خویش این کار را کرد؛ با همان بنیادهای فکری زمانه‌اش؛ زبان‌شناسی مکتب بغداد و بصره؛ فقه متناسب با همین روش زبان‌شناختی؛ لاهوتی متناسب با همه اینها؛ همان اولویت‌های سنتی در بخش‌بندی کتاب و همه آن نظام نادانی که یک قبیله مالکی متأثر از زبان‌شناسان بصره و دارای بدبینی ذاتی اندیشمندان شمال آفریقا ممکن بوده داشته باشد.

۴ برخی از اندیشمندان معاصر کوشیده‌اند ابن‌خلدون را به این دلیل که نخستین اندیشمندی بود که از حالت انحطاط گذار شد و بر باب آن اندیشید نقطه آغاز دوران نو بشمارند. نمونه ایشان را می‌توان فهمی دجعا و نوشته وی در باب بنیادهای پیشرفت از دید اندیشمندان مسلمان معاصر دانست. اما راست‌تر آن است که ابن‌خلدون با دوران نو نسبت چندانی ندارد. نسبتش تنها همین است که برخی از اندیشمندان سعی کردند با شمشیر او به جنگ بحران بروند و شمشیر او هم کاری از پیش نبرد در دست‌ر اما همان‌طور که عبدالله عروی است از قضا همین تکیه بر ابن‌خلدون در شناخت اکنون را دلیل به بن‌بست رسیدن تلاش‌ها شمرده است. و گرنه دورا نو دوران آگاهی از حالت عقب‌مانده ما در قیاس با وجودی «دیگر» است و همین «دیگری» جزو ماهوی حالت نو است.

۵ برخی اندیشمندان عرب هم کوشیده‌اند ابن‌خلدون را در کنار برخی اندیشمندان اروپایی

مثل هابز، ماکیاولی و کسانی از این دست آغازگر اندیشه مدرن امرویزن بشمارند. اما راست‌تر آن است که حتی اگر شباهت‌هایی ظاهری میان برخی اندیشه‌های ایشان هم یافت شود باز نمی‌شود منکر تفاوت‌های عمیق در عقلایتی که ابن‌خلدون بر پایه آن می‌اندیشد و عقلایتی همچون هابز و ماکیاولی با تمام تفاوت‌های ممکن‌شان همان گسستی بود که عقلایتی‌شان را از عقلایتی پیشین متمایز می‌کرد و البته چنین گسستی در عقلایتی ابن‌خلدون نبود. علی‌اولمیل جایی نوشته بود که به فرض هم که ابن‌خلدون نقطه آغاز دوران نو و اندیشه مدرن باشد اما چرا باید عقلایت مدرن در نتیجه فکر فرایند تحول طبیعی اکنون این‌جا ایستاده است. پس چرا به جای استفاده از همین عقلایت حال اصرار می‌کنیم که دوباره به آغاز گام‌ها برگردیم؟ آغاز گام‌هایی که حفرای شش سده‌ای ما را از آن گسسته است؛ گسستی که هیچ چیزی پرش نکرده است.